



موانع ایمان و عمل صالح در قرآن

محمد مهدی سجادی

عناد و سرکشی انسان

افرادی که تقوای درونی ندارند، اگر در برابر حق قرار گیرند، آن را سدی به روی منافع خویش می بینند و به مقابله با آن می پردازند و عناد می ورزند. این عنادورزی مراتب مختلفی دارد، گاهی شخص از فطرت خود فاصله زیادی نمی گیرد و به همین جهت حق را زیبا و به جا و باطل را زشت و ناروا می بیند، ولی هنوز برای حفظ منافع خود در عمل، با آن مخالفت می کند. چنین شخصی اگر به فطرت خود مراجعه کند، وجدان بیدارش او را سرزنش می کند و چه بسا نیروی مقاومت در برابر حق را از دست می دهد.

۴۴۴

ولی شخص معاند بر اثر تکرار مخالفت با حق، زیباییها و حقایق را آن طور که هست نمی بیند، بلکه حقایق را باطل و زشت و باطلها و بدیها را خوب و زیبا می پندارد، مانند

کسی که بر اثر دروغگویی زیاد، دروغ گفتن را خوب و نشانه زیرکی و هوشمندی می داند. خداوند در قرآن کریم در مورد این گروه می فرماید:

أَفَقَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا. (فاطر: ۸)

آیا کسی که عمل بدش برای او آراسته شده است و آن را خوب و زیبا می بیند، همانند

کسی است که واقع را آنچنان که هست، می یابد؟

مولوی نیز در مورد شیطان گفته است:

زشت‌ها را نغز گرداند به فن
نغزها را زشت گرداند به ظن

البته، گاهی مرتبه عناد از این هم بالاتر می رود و سراسر وجود شخص را فرا می گیرد و کوردلی کامل او را سبب می شود. در این مرحله، نه تنها حقایق را نمی بیند و باطل را می پذیرد، بلکه دست به توجیه می زند و اگر با بدیهی ترین دلایل هم راه درست را به او نشان دهند، منکر می شود و محسوسات عینی مورد مشاهده همگان را، انکار می کند.

مخالفان پیامبران نیز گاهی به این مرحله می رسیدند؛ چنان که قرآن مجید بارها به این امر

توجه می دهد، برای مثال آنجا که:

وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَقْرُونُ * لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ

مَسْحُورُونَ. (حجر: ۱۴ و ۱۵)

اگر ما دری از آسمان به رویشان باز می کردیم تا پیوسته در آن بالا روند، هر آینه می گفتند:

جز این نیست که دیدگان ما بسته شده و در واقع ما به طور جمعی جادو شده ایم.

در حقیقت، این دسته از افراد اگر با چشم خود، گشایش درهای رحمت و عنایت آسمانی را ببینند و به آنجا صعود هم کنند، باز دست به انکار می زنند و به توجیه گری می پردازند و می گویند چشم‌های ما را سحر کرده‌ای! قرآن مجید در آیه دیگری می فرماید: «اگر ما کتابی از آسمان نازل می کردیم که اینان با دست خود آن را لمس می کردند، باز کافران می گفتند: این سحر آشکاری است.» (انعام: ۷)

پیام متن:

اهل عناد و سرکشی، گاهی حقایق را آن گونه که هست می بیند؛ در این صورت امکان راه یابی به حق وجود دارد. گاهی حقایق را وارونه می بیند و گاهی هم نمی خواهد حقایق را بپذیرد؛ در این صورت به بیراهه خواهد رفت.

کری و کوری قلب

خداوند خطاب به پیامبر اسلام می فرماید:

ای پیامبر! بعضی از کافران و منکران به سخن تو گوش می دهند و کلام تو را می شنوند، ولی گوش قلب شان کر است و تو نیز نمی توانی کلامت را به آنها بفهمانی. سخن تو قرآن است که معجزه، صدق و حق است. آنها این کلام را با گوش سر می شنوند، ولی چون گوش قلب شان کر است، آن را نمی فهمند. همچنین بعضی به تو می نگرند، معجزه ها و کارهایت را که بر پایه حقیقت است می بینند، اما چون چشم دل شان کور است، بصیرت و شناخت نمی یابند و هدایت نمی شوند. بسیاری کسانی که چشم و گوش ظاهرشان سالم است، ولی قلب آنان مریض است. حقایق و نشانه های خدا را در جهان هستی مشاهده می کنند و آیات خدا را به گوش می شنوند، ولی قلب شان نه می شنود و نه می بیند؛ اینها همان مرده دلانی هستند که زمینه و استعداد هدایت یافتن را از دست داده اند.

قرآن آنان را چنین توصیف کرده است: «دل هایی دارند که با آن فهم نمی کنند و چشم هایی که با آن نمی بینند و گوش هایی که با آن نمی شنوند؛ آنها همچون چهار پایان، بلکه گمراه ترند.» (اعراف: ۱۷۹)

البته این کری و کوری از ناحیه خودشان است و این خود بندگان هستند که به خویشتن ظلم می کنند؛ چنان که در این آیه شریفه به این امر اشاره شده است:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ. (یونس: ۴۴)

خداوند به مردم ظلم نمی کند، ولیکن این مردم هستند که به خویشتن ظلم می کنند.

خداوند نظام خلقت را بر اساس سنت ها و قوانین محکمی بنا نهاده است. از جمله اینکه اگر کسی بر اثر ظلم به دیگران از مسیر بندگی در آید، به عقوبت ظلم و گناه خویش گرفتار و قلب او تاریک می شود و می میرد و گوش و چشم باطنش کر و کور می گردد. خداوند بندگان را به مدد عقل آنها، پیامبران و اولیایش، از گناه و ظلم به دور داشته است. حال، اگر بنده ای راه طغیان و ستم پیش گرفت و مرتکب گناه و پلیدی گشت و به عاقبت آن، یعنی کری و کوری و

دل‌مردگی گرفتار آمد، باید خویشتن را مقصر بدانند؛ زیرا در حقیقت، او نتیجه کشته خود را درو می‌کند و به تعبیر فردوسی:

اگر بار، خار است، خود کشته‌ای وگر پرنیان است، خود رشته‌ای

پیام متن:

۱. کری و کوری و دل‌مردگی انسان‌ها، بر اثر نتیجه اعمال بد خود آنهاست.
۲. انسان پس از خارج شدن از مسیر بندگی و ظلم به خویشتن، قدرت درک حقایق را از دست می‌دهد.

اندوه پیامبر خدا ﷺ از بی‌ایمانی مردم

این آیه قرآن، نشان‌دهنده اندوه بزرگ پیامبر و احساس مسئولیت شدید ایشان در برابر انسان‌هاست:

لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ * إِنَّ نَشْرَأُ نُنَزِّلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ. (شعرا: ۳ و ۴)

گویی می‌خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست بدهی؛ به خاطر اینکه آنها ایمان نمی‌آورند! اگر ما اراده کنیم، از آسمان بر آنان آیه‌ای نازل می‌کنیم که گردن‌هایشان در برابر آن خاضع گردد.

هر مسلمانی در برابر جامعه خویش، احساس مسئولیت می‌کند و افزون بر اینکه خود رهرو صراط مستقیم است، می‌کوشد تا دیگران را هم به پیمودن این راه ترغیب کند. او طنین «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ»^۱ را همیشه در گوش خود حس می‌کند و هر چه ایمانش قوی‌تر باشد، تعهد و احساس مسئولیتش نیز بیشتر خواهد شد. از این رو، پیامبران، این نگهبانان حریم بشریت، عهده‌دار بیشترین و مهم‌ترین مسئولیت‌ها بودند و از بین آنان، پیامبر اسلام ﷺ که در بالاترین درجه معرفت و تکامل است، سنگین‌ترین مسئولیت را داشت. دوران بیست‌وسه سال بعثت، با همه رنج‌ها و تلاش‌ها گواه این مدعاست.

پیامبر، مظهر رحمت الهی بود و نسبت به خلق خدا احساس مسئولیت می‌کرد. از سوئی نگران پیروانش بود که مبادا از نیمه راه برگردند یا سستی کنند و به کمال واقعی نرسند و از سوئی غم گمراهی گمراهان، بر قلبش سایه افکنده بود، به گونه‌ای که از شدت این اندوه نزدیک بود جان به جان آفرین تسلیم کند.^۱

امام خمینی علیه السلام در این باره فرموده است:

تمام چیزهایی که انبیا از آن می‌سوختند، این بود که می‌دیدند مردم دارند خودشان را طرف جهنم می‌کشند. انبیا مظهر رحمت حق تعالی هستند. می‌خواهند که مردم خوب باشند. می‌خواهند همه مردم معرفت الله داشته باشند. می‌خواهند همه مردم سعادت داشته باشند. وقتی می‌بینند که این مردم دارند به جهنم می‌روند، ایشان افسوسش را می‌خوردند.^۲

این بزرگوار در جای دیگری می‌فرماید:

یکی از غصه‌های انبیا هم همین است که تعلیماتشان را نتوانستند به ثمر برسانند، آن‌گونه که تعلیم اقتضا می‌کند. پیغمبر می‌خواست همه مردم را علی بن ابی طالب کند، ولی نمی‌شد.^۳ البته افراد جامعه از لحاظ متعهد بودن به انجام دادن وظیفه متفاوتند. کسانی را می‌بینیم که از زیر بار مسئولیت شانه خالی می‌کنند و هیچ وظیفه‌ای را به عهده نمی‌گیرند. گروهی از خود سستی نشان می‌دهند و به شایستگی و ظایف خود را به انجام نمی‌رسانند. بعضی دیگر افرادی هستند که وظیفه خود را به خوبی انجام می‌دهند و نیازی به تذکر و مراقبت ندارند. عده‌ای نیز سختی‌ها و مشکلات را متحمل می‌شوند تا آنجا که اطمینان یابند وظیفه خویش را به درستی انجام داده‌اند. بهترین مصداق برای گروه چهارم، پیامبر گرامی اسلام است که تمام تلاش خود را به کار می‌گرفت و سخت نگران جهل و گمراهی برخی از مردم بود؛ به گونه‌ای که خداوند در این مورد او را آرامش خاطر می‌دهد و می‌فرماید: «چنان نگران این مردمی که گویا می‌خواهی جان خود را از دست بدهی». (شعراء: ۳)

پیام متن:

نگرانی بیش از حد پیامبر برای اصلاح و هدایت تمام مردم و احساس مسئولیت شدید ایشان در این باره.

۴۴۸

گوش شنوا و چشم بینا؛ وسیله نجات

دوزخیان پس از مشاهده عذاب‌های دردناک و وحشتناک جهنم، در پاسخ مأموران دوزخ که از علت دوزخی شدن‌شان می‌پرسند، می‌گویند: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ؛ اگر ما می‌شنیدیم یا می‌اندیشیدیم، از دوزخیان نبودیم». (ملک: ۱۰)

در حقیقت، علت اصلی بدبختی و شقاوت آدمیان، گوش ندادن به سخنان خداوند و تأمل نکردن در آنهاست. چه بسا افرادی که رهنمودهای پیامبران الهی به گوش‌شان می‌رسید، ولی چون قصد بهره‌گیری از آموزه‌های آنها را نداشتند، در آن دقت نمی‌کردند و در نتیجه هدایت نمی‌شدند. به تعبیر قرآن کریم: «وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا؛ ایشان گوش دارند، ولی با آن (به حرف حق) گوش نمی‌دهند». (اعراف: ۱۷۹)

حسرت این گروه در قیامت نیز از این روست که گوش شنوا نداشته‌اند و به هر چه از انبیا به آنها می‌رسید، دقت نکرده و آن را نپذیرفته‌اند. این یک واقعیت است که تا انسان خود تصمیم بر حق‌طلبی و حقیابی نداشته باشد، حرف دیگران در وی اثر ندارد. قرآن کریم پس از شمردن نشانه‌های ربوبیت خدای متعال، آنها را نشانه‌هایی جهت افراد شنوا معرفی می‌کند:

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ. (روم: ۲۳)

به درستی که در آن مطلب (خواب در شب و کسب و کار در روز)، نشانه‌هایی (از قدرت خدا) هست؛ البته برای مردمی که بشنوند.

دومین حسرتی که دوزخیان گرفتار آنند، این است که چرا اینان در دنیا از عقل خویش بهره‌ای نبرده‌اند.

منظور از عقل، همان نیروی تشخیص خیر از شر و سودمند از زیانبار است. از امام صادق علیه السلام سؤال شد که عقل چیست؟ آن حضرت فرمود: «مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَاكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ؛ عقل چیزی است که به وسیله آن خدا پرستش شود و بهشت به دست آید».

خداوند این موهبت گران‌بها را در وجود تمام انسان‌ها به امانت نهاده است و آدمی به مدد آن می‌تواند راه درست را از نادرست تشخیص دهد و هدایت یابد. یا اینکه خود را در شهوت‌ها و غریزه‌ها محدود سازد و عقل را به کار نبندد و خود را در زمره زیانکاران درآورد. خداوند بارها در قرآن کریم، خردمندان را مورد خطاب قرار داده و مسائل مهم تشریحی و تکوینی را با آنان در میان نهاده است:

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. (نور: ۶۱)

این چنین آیات خود را برای شما بیان می‌کند، باشد که در آنها تعقل کنید.

در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ آيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ.
(آل عمران: ۱۹۰)

همانا در خلقت آسمان‌ها و زمین و گردش شب و روز (در تکوین)، نشانه‌هایی برای خردمندان است.

در مقابل، خداوند کسانی را که قوه اندیشه خود را به کار نمی‌گیرند و در نشانه‌های او

نمی‌اندیشند، بدترین جنبنده معرفی می‌کند و می‌فرماید:

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَقُولُونَ. (انفال: ۲۲)

بدترین جانوران نزد خدا، کران و گنگانی هستند که اندیشه نمی‌کنند.

پیام متن:

۱. توصیه خداوند بر به کارگیری عقل و نیز تدبر در فهم حقایق.
۲. دوزخی شدن، بر اثر بسته شدن گوش و چشم روی حقایق و همچنین بی‌بصیرتی است.

پیوند ایمان و عمل صالح

قرآن، هستی را در دو بخش می‌داند: یکی جهان غیب که از حواس ما پوشیده و پنهان است و دیگری عالم محسوسات که همان طبیعت مادی است. برخی تنها آنچه را می‌بینند و می‌شنوند، می‌پذیرند و همه چیز را تنها با حواس پنجگانه خود درک می‌کنند؛ در حالی که حواس محدود ما قدرت درک کامل همه هستی را ندارد. حتی قوه جاذبه که یک خاصیت مادی است، با حواس درک نمی‌شود، بلکه با افتادن اشیا به سوی پایین، می‌فهمیم که زمین جاذبه دارد. پس علم ما به جاذبه، از راه آثار است، نه درک مستقیم خود آن.

۴۷۵

بعضی توقع دارند خدا را با چشم سر ببینند و سپس ایمان بیاورند؛ چنان‌که قوم

بنی اسرائیل به حضرت موسی گفتند: «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً؛ ما به تو ایمان نمی‌آوریم تا

آنکه خدا را آشکارا ببینیم». (بقره: ۵۵)

باید دانست خداوند جسم نیست تا دیدنی باشد، بلکه با دقت در آثار با عظمت او در آفرینش، به وجودش پی می‌بریم و به او ایمان می‌آوریم. افراد پرهیزکار و حقیقت‌جو، شناخت خود را محدود به عالم مادی نکرده‌اند. اینان به جهان غیب؛ یعنی وجود خداوند، فرشتگان و عالم آخرت که از حواس ظاهری ما پنهان است، ایمان دارند. در این آیه قرآنی، خداوند همین پیام مهم را یادآور شده است:

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ. (بقره: ۳)

متقین و پاکان، کسانی هستند که به عالم غیب و نهان ایمان دارند، نماز به پای می‌دارند و از آنچه به آنان داده‌ایم، انفاق می‌کنند.

پارسایان، اهل نماز و انفاق هستند. ایشان با نماز که یاد کرد حقیقی خداست، نیازهای روح و روان خویش را تأمین می‌کنند و به آرامش و اطمینان می‌رسند و با پرداخت بخشی از درآمد خود به محرومان و نیز نثار مهربانی در حق آنان، نیازهای جامعه را برطرف می‌سازند تا همگان از رفاه و آسایش لازم بهره‌مند باشند.

خواندن نماز هر چند به تنهایی خوب است، کافی نیست؛ زیرا باید نماز را به پاداشت، یعنی هم خود نماز بخوانیم و هم دیگران را به نماز دعوت کنیم. نماز اول وقت و با جماعت، بهترین نوع برپایی نماز است. در انفاق نیز سفارش اسلام تنها به کمک‌های مالی بر نمی‌گردد، بلکه به تعبیر کلی قرآن یعنی، «مِمَّا رَزَقْنَا»، از آنچه به شما داده‌ایم انفاق کنید؛ که ثروت، قدرت، علم و هرگونه امکانات و استعدادهای خدادادی را شامل می‌شود.

آنچه از آیه ذکر شده در این بخش درمی‌یابیم، این است که ایمان از عمل جدا نیست و مؤمنان اهل عملند. نماز محور کارهای فرد مؤمن است و اسلام، دین جامعی برای اصلاح و اداره جامعه است. این دین با دستور نماز، ارتباط با خدا را سفارش می‌کند و با دستور زکات، ارتباط با مردم و توجه به نیازهای جامعه را گوشزد می‌کند.

پیام متن:

۱. ابزار شناخت، به عالم محسوسات منحصر نیست.
۲. تجلی ایمان، در نماز و زکات است.

خدا فراموشی، در سایه نعمت‌های فریبا

خداوند برای یادآور شدن بنده بودن انسان‌ها به خودشان، آنان را به بلا گرفتار می‌سازد، ولی گاهی خودبینی و طغیان به حدی است که هیچ مصیبتی قلب آنان را خاضع نمی‌سازد و نجات از هر بلایی را تنها در گرو تدبیر خویش می‌بینند و خود را از خدا بی‌نیاز می‌پندارند. چنین انسان‌ها و چنین امتی، شایستگی هدایت شدن را از دست داده‌اند و دل‌های آنان، چنان سخت شده است که با هیچ ضربه‌ای نرم نمی‌شود و صفحه قلب‌شان چنان زنگار گرفته است که دیگر جلا نمی‌یابد. اینجاست که رحمت خداوند از ایشان رو برمی‌تابد و تنها درهای نعمت و برکت دنیایی به روی آنان گشوده می‌شود و آنان را به خود وامی‌گذارند.

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا

هُم مُبْلِسُونَ. (انعام: ۴۴)

پس چون آنچه به آنها یادآوری شده بود فراموشی کردند، درهای همه چیز (نعمت‌ها) را بر آنها گشودیم تا زمانی که به آنچه داده شده بودند، دل خوش کردند. پس ناگاه آنان را (به تازیانه کیفر) گرفتیم و در آن هنگام در اندوه و نومیدی فرو رفتند.

فراز و نشیب‌ها و سختی‌ها و آسانی‌های زندگی همراه با حکمت‌های ارزشمندی است که هدایت به راه راست، یکی از آنهاست. اگر آدمی همیشه در نعمت و گشایش باشد، راه نجات نمی‌پوید. بلا و آزمون، عامل سازندگی در آدمی است. اگر انسان همواره در شادی و آسایش باشد، به تدریج در فساد غوطه می‌خورد و راه اسفل السافلین را در پیش می‌گیرد. خداوند نیز در اوج فرح و خودبینی‌شان، آنان را به عذاب می‌رساند و به کیفر استکبارشان آگاه می‌سازد. بنابراین، اگر انسان گناهکار مورد توجه خدا باشد و زمینه هدایت در او از بین نرفته باشد، به بلا و مصیبت گرفتار می‌شود تا از غفلت درآید و به درگاه خدا بازگردد و توبه نماید؛ ولی اگر امیدی به هدایت او نباشد و قهر الهی وی را فرا گرفته باشد، خداوند او را به خود وامی‌گذارد و محبت خود را از وی دریغ می‌دارد.

۴۷۲

این آیه‌ها هشدار است برای گناهکارانی که نعمت‌های فراوان، از هر جهت به سوی آنها روان است و خود نمی‌دانند که برای آزمون آنهاست. آنان باید از غضب و مکر پنهان خدا

بترسند و قبل از نزول عذاب، به درگاه پروردگار توبه کنند. از امام صادق علیه السلام نقل است:
 خداوند وقتی بخواهد به بنده اش خیری برساند، به هنگام ارتکاب گناه او را گرفتار بلا
 می کند و استغفار را به یاد او می آورد و اگر بخواهد به بنده اش شری برساند، به هنگام
 ارتکاب گناه، او را نعمت می دهد تا استغفار را فراموش کند و به گناه ادامه دهد.^۱
 و این همان سخن خداست که فرمود: «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ؛ آنان را به تدریج به ورطه
 هلاک می کشانیم، از راهی که ندانند». (اعراف: ۱۸۲)

امام علی علیه السلام نیز در کلامی تأمل برانگیز این گونه هشدار می دهد:

يَا بَنَ آدَمَ إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ نِعْمَهُ وَ أَنْتَ تَعْصِيهِ فَأَحْذَرُهُ.^۲

ای فرزند آدم، هنگامی که ببینی خداوند پی در پی به تو نعمت می بخشد، در حالی که تو
 نافرمانی او می کنی، پس، از (عذاب) خدا بر حذر باش (و بترس که مبادا به استدراج*
 گرفتار شده باشی).

پیام متن:

۱. بهره مندی از نعمت های بی شمار و گاهی مظاهر دنیا، بدون
 شکرگزاری، نه تنها نشانه لطف خداوند نیست، بلکه وسیله ای برای
 گمراهی است.
۲. بلا و مصیبت، گاهی وسیله نجات و هدایت آدمی است.

مؤمنان ظاهری و واقعی

خداوند منان در سوره حدید، آیه سیزدهم می فرماید:

يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتِسِبْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ
 فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ.

روزی که مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده اند، می گویند: (در رفتن) درنگ کنید و
 مهلت دهید تا از نورتان فروغی گیریم، گفته می شود: به دنیا برگردید و از آنجا نور بجوید. پس
 میان شان دیواری زده می شود که بر آن دری باشد که درون آن رحمت و بیرون آن عذاب است.

۴۷۲

۲. شرح فیض الاسلام، نهج البلاغه، حکمت ۲۴.

۱. همان، ج ۲، ص ۴۵۲.

*. سوق دادن به سوی هلاکت از راهی که نفهمند، مثل: فراوانی نعمت ها.

از این آیه استفاده می شود که در قیامت، ظلمت همه جا را فرا می گیرد و همه افراد به سوی منزلگاه دائمی خویش در حرکتند.^۱ «کسانی که ایمان آورده و در عمل به ایمان خویش پای بند بوده اند، خداوند برای آنان نور قرار داده است» (حدید: ۲۸) تا جلو و سمت راست را که سمت هدایت است، برای آنان روشن گرداند.

منافقان که کفر، باطن آنها را سیاه کرده است، در آن ظلمت گسترده، دست التماس به سوی مؤمنان دراز می کنند و می گویند درنگ کنید تا از روشنایی شما بهره گیریم. مؤمنان جواب می دهند که این جهان، جای کسب نور نیست، اگر می خواهید نوری کسب کنید، باید به دنیایی که پشت سر گذاشته اید برگردید و نور بگیرید و آن، محال است.

منافقان چون در دنیا خود را هم ردیف مؤمنان می پنداشتند، در آخرت نیز انتظار دارند همچنان همراه آنان باشند و از نور ایمان و یقین آنان بهره گیرند؛ که به ناگاه دیواری میان آنها و مؤمنان فاصله می اندازد، مؤمنان درون آن دیوار و منافقان در پشت آن دیوار قرار می گیرند. درون آن، رحمت و مغفرت و نعمت است و پشت آن، عذاب و قهر و آتش. البته این دیوار نیست، بلکه همان ایمان است که در دنیا برای مؤمنان شادی زا و لذت آور بود و منافقان از پذیرفتن واقعی آن روی گردان بودند و با سختی، خود را هم رنگ آن می ساختند. در جهان آخرت، ایمان به صورت دیوار و دژی مجسم شده است که مؤمنان درون آنند و منافقان و مشرکان بیرون آن. دژی که دری دارد و از آن در، منافقان حال خوش مؤمنان را می نگرند، ولی نمی توانند با آنها باشند؛ زیرا اجازه ندارند از ورودی ایمان داخل شوند، همچنان که در این دنیا کنار مؤمنان بودند، ولی حاضر نبودند به دایره ایمان در آیند.^۲

در واقع، می توان گفت که حدیث قدسی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَهُ آمِنَ مِنْ عَذَابِي»^۳ نیز ناظر به این آیه است. «لا اله الا الله» همان توحید است و آن، دیواری است بین مؤمنان و منافقان. مؤمنان وارد حریم توحید شده و در امن و آسایش قرار گرفته اند، اما منافقان ظاهر ساز، پشت درهای توحید و ایمان گرفتار آمده و به عذاب رسیده اند.

پیام متن:

۱. جداسازی گروه مؤمنان و منافقان در قیامت.
۲. نورانیت و آسایش مؤمنان و ظلمت و تیره دلی منافقان در قیامت.

۴۷۴

۲. برگرفته از: المیزان، ج ۱۹، صص ۱۵۶ و ۱۵۷.

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۵۵.

۳. بحار الانوار، ج ۳، ص ۵.